

طے سال های اخیر؛ عقب‌گرد یا تغییر؟ استراتژی و تاکتیک آمریکا در خاورمیانه

دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر سیاست خارجی



برای حدود ۲۰ سال پس از پایان جنگ سرد، پویایی قدرت منطقه‌ای خاورمیانه به نسبت باثبات بود و ایالات متحده، قدرت بی‌رقیب و مسلط خارجی قرار داشت. در طول دهه‌های گذشته، دستگاه سیاست خارجی واشنگتن علاوه بر منافع خویش، در گرفتن استراتژی-هایش، منافع متحدانش را در این منطقه مورد توجه قرار می‌داد. امروزه پس از اتفاقات گوناگون و گذارهای مختلف سیاسی مانند ترکیبی از تحولات، انقلاب-ها و جنگ-های داخلی در منطقه، جنگ-هایی با حمایت ایالات متحده و بازگشت رقابت قدرت-های بزرگ به طور چشمگیری، ژئوپلیتیک خاورمیانه را متحول کرده است.

تغییر داد و دامنه برنامه اصلاحات را محدود کرد؛ چرا که زمانی که بازیگران منطقه ای نتوانستند ابزارهای مؤثری برای جلوگیری، کاهش یا تثبیت اختلافات سیاسی یا درگیری های نظامی ایجاد کنند، منطقه، به منطقه بحران خیز که آماده نفوذ بین‌المللی است، تبدیل شد.

فشارهای اجتماعی - اقتصادی، درگیری های مختلف و دخالت های فرماندهی ای، پایه های نظم منطقه ای را تضعیف نمود و پیامدهای مهمی بر هویت ها، مرزها، توازن قوا و صف بندی ها داشت. جنگ های داخلی طولانی، ظهور بازیگران غیردولتی، جنگ های نیابتی و مداخلات خارجی، بیشتر نظم منطقه را تضعیف کردند؛ در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه، در حال مبارزه برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود برآمدند، برخی دیگر ترجیح داده اند در صف شرکای خود باقی بمانند اما با تحمل یک دهه آشفتگی و مداخلات مختلف و تشویش بحران ها، اکنون اتفاقات گوناگونی رقم زده شده است که نشان از درک جدید بازیگران منطقه برای همگرایی دارد. در خاورمیانه، سایر بازیگران، خود را وارد تصمیم گیری های منطقه ای کرده اند. همان طور که این دو دینامیک، همگرا می شوند، یک ساختار ژئوپلیتیکی جدید در حال تکامل است. خاورمیانه دارای چند قدرت اصلی است؛ ایران، عربستان سعودی، ترکیه و... کشورهایی مانند عمان و امارات متحده عربی، برخی نفوذ گذشته خود را حفظ می کنند، هرچند در برخی سطوح دچار تضعیف شده اند اما در بخش هایی، پیشرفت های مناسبی را داشته اند و اگر این بینش های سیاسی جدید، عمیق تر شود، شاهد افزایش

در دهه گذشته، دورئیس جمهور منتخب آمریکا برای نفوذ خویش در منطقه، تاکتیک های متفاوتی را داشته اند. ترامپ که مظهر واکنش مستقیم و جنجالی در خاورمیانه بود و بایدن که در تلاش برای استفاده از روش نرم و متفاوت از ترامپ اقدام می کرد، همه سعی در حفظ هژمونی و تک قطبی بودن آمریکا، به ویژه در خاورمیانه را داشتند اما در کل اتفاقات مختلف جهانی و منطقه ای مانند تغییر نظم تک قطبی یا دوقطبی جهان، از بعد جنگ سرد تاکنون، همگرایی برخی قدرت های منطقه، جنگ های داخلی و کارنامه عملی آمریکا و نفوذ بیشتر قدرت هایی مانند چین و روسیه، همه منجر به کاهش و تضعیف جایگاه آمریکا و در نتیجه، تغییر رویکرد در خاورمیانه شده است.

تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه و تأثیر بر استراتژی کاخ سفید

اتفاقات مختلف در دهه گذشته، مانند قیام های ۲۰۱۱ به دلیل خالاناشی از آشفتگی سیاسی که سه مرکز قدرت سنتی آن - مصر، سوریه و عراق - را از بین برد، تأثیر عمیقی بر ژئوپلیتیک خاورمیانه گذاشت. رقیبان منطقه ای مانند ترکیه، ایران و عربستان هر کدام پس از اتفاقات نام برده، در راستای افزایش قدرت خویش، بیش از گذشته اقدام کردند.

خطرات و چالش های امنیتی ناشی از موج بی ثباتی و درگیری ها، روابط بین‌المللی منطقه خاورمیانه را تا حد زیادی تغییر داده است. فضای امنیتی به دست آمده از تحولات، در نهایت، نگرش منطقه ای و فرماندهی ای را نسبت به موضوع تحول سیاسی

در این جلسه بیان کرده است که ایالات متحده از رهبری دیپلماتیک در روند صلح خاورمیانه و مدیریت درگیری در سراسر منطقه عقب‌نشینی کرده است. ایالات متحده فقط بر روی مسائل مربوط به ایران تمرکزی پایدار - اما نه ثابت - داشته است.

نمونه بارز این امر در حمله به عراق است؛ باراک اوباما و معاونش جو بایدن تلاش کردند تا از عراق خارج شوند اما توسط داعش به عقب کشیده شدند. دونالد ترامپ در مورد ترک جنگ‌های بی پایان صحبت می‌کرد اما در واقع، نیروهای بیشتری را در منطقه مستقر کرد. در سال ۲۰۱۹، دولت ترامپ حملات هوایی انجام داد که منجر به کشته شدن ژنرال عراقی و شهید قاسم سلیمانی شد.

در دوره بایدن نیز شاهد کاهش برخی سیاست‌های نظامی آمریکا به صورت مستقیم بوده ایم و سیاست‌های خود را بیشتر به صورت نیابتی در عرصه نظامی و یا قدرت نرم به کار می‌گیرد. با ادامه سیاست‌های بایدن، مشاهده می‌شود که آمریکا نیز در مقابل خیزش برای همگرایی و تغییر رژیم پلئیتیک خاورمیانه، استراتژی خود را در دو وجهه، یکی مدارا و تعامل بیشتر و دیگری تلاش برای یارگیری بهتر و تقویت روابط با برخی کشورها در جبهه مخالف کشورهای همگرایی منطقه وجود دارد؛ همان‌طور که تلاش برای اتحاد عربی و روابط با اسرائیل را شاهد بوده ایم. شاید بتوان گفت در عرصه سیاست خارجی، تلاش سخت‌افزاری آمریکا، بیشتر به نرم‌افزاری تبدیل شده است و در زمینه سخت‌افزاری، جنگ‌های نیابتی را بیشتر می‌توان نام برد.

همگرایی در ایجاد نظم جدید منطقه ای و کاهش دخالت و حضور بیگانگان که یکی از عوامل اصلی جنگ‌ها و بحران‌های مختلف بوده اند، خواهیم بود. با این وجود، ایالات متحده برخلاف تلاش‌های خود برای رهایی از درگیری‌های خاورمیانه، ابتدا با ایران و سپس در جنگ‌های داخلی در جریان در سوریه و عراق و علیه گروه‌های افراطی اسلامی، بیش از هر زمان دیگری درگیر شد و حمایت شهودی آمریکا از شورش‌های مردمی، به جای این‌که انگیزه‌های ضد انقلابی در سطح منطقه را دلسرد کند، جسورتر کرد. دو انتخابات پیشین ریاست جمهوری آمریکا، تفاوت آشکاری در روش‌های اعمال قدرت و دسترسی به منافع ملی آمریکا را در این منطقه داشته اند. دولت ترامپ با حمایت سرسختانه از اسرائیل و انتخاب سخاوتمندانه خود نسبت به سعودی‌ها، مورد توجه پادشاهی‌های خلیج فارس قرار گرفت. لفاظی جنگ طلبانه آن نسبت به ایران، در آن زمان تا حدودی به چشم انداز توافق هسته‌ای پایان داد و روابط با متحدان مخالف ایران مانند اسرائیل را تقویت کرده بود. بعد از ترامپ، دولت بایدن تاکنون نه موفق به احیای توافقنامه وین با ایران در سال ۲۰۱۵ شده است و نه جایگاه خود را نزد امیران، شاهزادگان، شیوخ و باران نفتی خلیج فارس احیا کرده است. همه اتفاقات تاکنون نشانی از کاهش نفوذ آمریکا در خاورمیانه است.

در سپتامبر ۲۰۱۸ گروهی از سیاستمداران آمریکا در نشستی به بررسی این وضعیت پرداختند که در خروجی آن نشست، بیان شده است که تصور خروج کامل آمریکا از خاورمیانه، با واقعیت منطبق نیست اما آنچه که آشکار است، نفوذ آمریکا در منطقه به شدت کاهش پیدا کرده است. یکی از مدیران آمریکایی

نفوذ قدرت های منطقه ای و جهانی و تغییر تاکتیک آمریکا

قدرت های منطقه ای و جهانی نیز از درهای متفاوتی به روابط با کشورهای منطقه وارد شده اند. چین در حال ایجاد روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود در سرتاسر منطقه است و تلاش دارد که در آینده، تأثیرگذارتر باشد. با استناد به برخی تغییرات اساسی در منطقه مانند منافع و اهداف استراتژیک بازیگران اصلی منطقه ای، تقویت روابط ایران و عربستان، ترکیه و مصر، ایران و مصر، تعاملات بین بازیگران منطقه ای از جمله در جنگ های نیابتی، حضور پررنگ چین، روابط روسیه با کشورهای منطقه به ویژه همگرایی استراتژیکی با ایران، همه در چرخش سیاست های خارجی کشورها تأثیر داشته است که اولین نتیجه آن، تغییر جایگاه آمریکا و التزام دستگاه سیاست خارجی آمریکا به تغییر برخی استراتژی ها در مقابل خاورمیانه است. سفر رئیس جمهور آمریکا به عربستان سعودی و استقبال سرد ولیعهد از وی، تنها یکی از نشانه های تضعیف موقعیت آمریکا در خاورمیانه است. این ابرقدرت در ظاهر لطف بسیاری از متحدان خود را از دست داده است.

بسیاری از منابع اعلام کرده اند که تحرکات اخیر با سفر جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل و عربستان سعودی، تحقیرآمیز برای آمریکا تلقی شده است و بیان کرده اند که «رئیس جمهوری که محمد بن سلمان، ولیعهد و دولت او را منفور خوانده بود، مجبور شد برای نفت در مقابل او تعظیم کند.»

کشورهایی مانند ایران که در مقابله مستقیم با آمریکا قرار داشتند و کشورهای عربی نیز اکنون تا حدی تمایل به ارتباط با سایر کشورها را از خود نشان داده

اند، سیاست های خارجی شان همه متأثر از موج تازه و نوپای همگرایی در خاورمیانه قرار گرفته است. محمد بن زاید، رئیس جمهور جدید امارات متحده عربی از سال ۲۰۱۴، فرانسه را برای اولین سفر دولتی خود انتخاب کرده است؛ در حالی که محمد بن سلمان، رهبر سعودی ها، بی درنگ پس از آن، یک سفر رسمی به فرانسه داشته است. شاید اولویت آمریکا در خاورمیانه در بلندمدت به چالش کشیده نمی شود اما در حال حاضر جایگاه دیپلماتیک کوتاه مدت و میان مدت آن آسیب دیده است؛ با این حال، پل های سوخته، ریشه های عمیق تری دارند. نمونه دیگر از آگوست ۲۰۲۱ و خروج از افغانستان که منجر به تسلط طالبان شد، چهره دولت بایدن غیر قابل اعتماد و تمایلی به فرافکنی در قدرت تلقی شده است.

نابودی تدریجی نظم تک قطبی یا دوقطبی بعد از جنگ سرد و تغییر استراتژی

در سال های کنونی، موج قدرتمند و بزرگی از نظریات، به فروپاشی نظم تک قطبی جهان به سرکردگی آمریکا پرداخته اند که به نظرمی رسد نمود بارز آن در خاورمیانه است و می توان از نوع استراتژی های سیاست خارجی کشورهای مختلف، به عنوان مصداق بارز و تأییدی بر این امر استفاده کرد. از زمان جنگ سرد، ایالات متحده به سیاست خارجی کم تر نظامی اعتقاد دارد و بیشتر بر دیپلماسی، کمک و تلاش های دموکراسی ساز تا مداخله نظامی تکیه داشته است اما در واقعیت این باور تا حد زیادی پس از حمله صدام حسین به کویت و حملات ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده، عمر کوتاهی داشت. ایالات متحده از قدرت سخت یا بهتر



از تکثیر هسته ای؛ ج) حفظ امنیت اسرائیل؛ (د) ترویج دموکراتیک سازی. شواهد دال بردخال ایالات متحده، گسترده است و مهم تر از آن، این تلاش ها با التزام تغییرات همراه است و با ترعقب نشینی کامل، مقابله می کند.

در سوی دیگر این قضیه، دولت های مختلفی در پی نقش آفرینی مستقل از وابستگی به واشنگتن برآمده اند و در تلاش برای پرکردن این خلأ و سردرگمی برآمده از حضور تام ابرقدرت جهانی هستند. قدرت های منطقه ای مانند ایران، عربستان و ترکیه، تلاش های دیپلماتیک خود را به ویژه با توجه به تقویت روابط با چین و روسیه و فرصت های جنگ در اوکراین افزایش می دهند.

بگوئیم فرافکنی قدرت به کرات استفاده کرد و خود را در منطقه ای قرار داد که نه می توانست تغییر کند و نه به خاطر منافع متحدان و دشمنانش آنجا را ترک کند. تحلیل هزینه - فایده ثابت کرد که درحالی که ایالات متحده نمی تواند چالش های قابل توجهی را که منطقه خاورمیانه به ویژه بحران انسانی در سوریه، یمن، مصر، آسیب پذیری اسرائیل و منافع نفتی را در برمی گیرد، نادیده بگیرد، واشنگتن رویکردی استراتژیک با تأکید بر موارد بحران زا در منطقه را در پیش گرفته است. این استدلال که دخالت ایالات متحده در خاورمیانه در حال کاهش است، از سال ۲۰۱۱ در معرض بحث های علمی گسترده است. سیاستمداران زیادی بر این باور هستند که ایالات متحده همچنان چندین منافع حیاتی را در خاورمیانه پیگیری می کند؛ الف) مبارزه با تروریسم و شبه نظامیان اسلامی؛ ب) جلوگیری

کشورهای منطقه نیز آگاه هستند که در طول سالیان حضور تام آمریکا در منطقه، بیشتر سیاست های آمریکا برآمده از منافع واشنگتن و تسخیر و تضعیف قدرت منطقه بوده است و اکنون که زمینه فعالیت، اتحاد و ائتلاف، هرچند موقتی (براساس منافع) برای همه کشورها در سرتاسر جهان وجود دارد، سیاست های یک جانبه و تک قطبی آمریکا برای این مناطق مناسب نیست.

شاید برخی از چرخش های تاکتیکی آمریکا را می توان به ظاهرا از جمله تلاش هایی در حل مسائلی مانند برجام با ایران و یا تلاش برای تقویت روابط عربستان با متحد خویش یعنی اسرائیل و... نام برد اما علاوه بر اینکه روش های گرفته شده آمریکا در سیاست خارجی خویش در منطقه، درست در تضاد و نقطه مقابل هم هستند ولی در کل، هیچ کدام از آنها نیز به عرصه عمل و رسیدن به نتیجه مطلوب نرسیده است؛

پویایی منطقه در بیست سال گذشته بسیار تغییر کرده است و اگرچه حضور آمریکا، به ویژه از نظر نظامی به میزان قابل توجهی کاهش یافته است اما آمریکا همچنان در منطقه حضور دارد. جنگ در سوریه، نمونه ای از مسئله حمایت آمریکا از کردها در شمال شرق این کشور است که می تواند برادامه حضور آمریکا مؤثر باشد. زمان آن فرارسیده است که دولت آمریکا باور کند که جایگاهش به عنوان ابر قدرت در خاورمیانه دچار تزلزل شده است و کشورهای خاورمیانه در پی ارتباط چندوجهی نه یک وجهی برآمده اند.

در سال های گذشته، سیاست های گرفته شده آمریکا بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای منطقه، راهی را برای قدرت های دیگری مانند چین یا روسیه ایجاد کرده است که تمام تلاش خود را برای جلب نظر شرکای خاورمیانه ای آمریکا به کار می گیرند تا نظر آنها را به دست آورند و آنها را از حوزه نفوذ ایالات متحده دور کنند.



تنش‌زدایی با کشورهای منطقه را در جهات مختلف در پیش گرفته است.

در یک جمع‌بندی، همه مطالب گفته شده در بالا، نشان از تغییر جایگاه آمریکا در خاورمیانه دارد که مهم‌ترین موارد عبارت‌اند از: تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه، تغییر روابط کشورهای قدرتمند منطقه با قدرت‌های جهان، همگرایی بیشتر میان کشورهای منطقه و افول تدریجی تک‌قطبی بودن آمریکا.

منابع:

- 1-Bruce Riedel (2020). 30 years after our 'endless wars' in the Middle East began, still no end in sight, its available on Brookings
- 2-Brookings (2019). The new geopolitics of the Middle East: America's role in a changing region
- 3-Yanis E. Makhoulf (2022). The Diplomatic Retreat of the US in the Middle East, LSE middle east center blog
- 4-Qifeng Fang, Xiaocheng Lu (2021). The Transformation of the US Strategy in the Middle East: Retreat after 2011, Advances in Social Science, Education and Humanities Research, volume 586

همان‌طور که در برجام، بعد از گذشت سال‌ها، هنوز توافق کامل صورت نگرفته است.

عامل دیگر که واشنگتن را مجبور به تغییر تاکتیک کرده است، منابع بزرگ این منطقه است. در مورد حفظ منافع نفتی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، چیزهای زیادی تغییر کرده است. امروزه شاید ایالات متحده به نفت منطقه وابسته نباشد، با این حال، بیشتر متحدان و شرکای ایالات متحده (ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، سنگاپور و تایوان) به خاورمیانه وابسته هستند و بنابراین باید از منطقه محافظت کنند. به همان اندازه هم ایالات متحده از تلاش برای تأمین امنیت اسرائیل دست برنداشته است که به طور قابل توجهی واشنگتن را به سیاست و روابط خاورمیانه می‌کشاند.

اسرائیل، شریک ایالات متحده است که با تعهد مشترک به دموکراسی، موفقیت اقتصادی و امنیت منطقه‌ای، متحد شده است؛ بنابراین، فرضیه عقب‌نشینی با ثابت قدم ماندن ایالات متحده در حمایت از اسرائیل علیه ایران، سوریه و فلسطین، معقول نیست بلکه باید از تغییر تاکتیک سخن گفت. استدلال اصلی در این مورد آن است که آمریکا در اهداف خویش همچنان در پی سلطه جهانی خود است اما رقیبانی مانند چین منجر به برخی تغییر تاکتیک‌های استراتژیکی واشنگتن خواهند شد. چین به دنبال افزایش قدرت اقتصادی و سلطه جهانی است و بعید است که ایالات متحده در کنارش بایستد و نظاره‌گر آن باشد. از دریچه دیگر، باید به روسیه پرداخت که